

عروض عرب و عروض هند

بقلم : آقای دکتر پرویز نائل خاناری

استاد دانشکده ادبیات

از میان علوم لغت عربی ، یعنی علومی که به زبان و کلمات ارتباط دارد ، علم عروض دارای وضع خاصی است . رشته‌های دیگر این علوم مانند علم لغت بمعنی خاص و صرف و نحو و فنون بلاغت بتدریج بوجود آمده و با کوشش دانشمندان متعددی در طی چند قرن بنیاد آن استحکام یافته و کامل شده است . اما علم عروض ، بی آنکه هیچ سابقه‌ای در زبان و ادبیات عرب داشته باشد ، یکباره از جانب یک تن ابداع شده و چنان نزد اهل فن قبول عام یافته که کسی در اساس آن تصرفی روا نداشته و تا امروز این اساس همچنان مقبول و متقن مانده است .

واضع این علم دانشمندی از مردم بصره بوده است که نام و نسبت او **ابو عبدالرحمن الخلیل بن احمد بن عمر بن تمیم البصری الفراهیدی (یا الفرهودی) الیحمدی** است . این دانشمند در حدود سال ۱۰۰ هجری در بصره بدنیا آمد و تاریخ وفاتش را که هم در آن شهر اتفاق افتاد باختلاف سالهای ۱۳۰ و ۱۶۰ و ۱۷۰ و ۱۷۵ هجری نوشته‌اند و ظاهراً دو عدد آخر بصواب نزدیکتر است .

علم عروض علم اوزان شعر عربی است . در معنی این لفظ نیز اقوال یکسان نیست بعضی گفته‌اند که « آنرا از بهر آن عروض خوانند که « معروض علیّه » شعریست ، یعنی شعرا بر آن عرض کنند تا موزون از ناموزون پدید آید . . . و آن فعولیه است

بمعنی مفعول^(۱)». بعضی دیگر معتقدند این لفظ بمعنی «چوبی باشد که خیمه بدان قائم ماند^(۲)». و چون قوام بیت شعر به قسمت آخر مصراع اولست، این قسمت را مجازاً «عروض» خوانده‌اند و آنگاه این لفظ از باب تسمیه کل باسم جزء بر علمی که از اوزان شعر بحث می‌کند اطلاق شده است. عقیده دیگر آنست که «عروض» در لغت عربی ماده شترنوسن رامی گویند و اوزان شعر را که شاعر باید رام خود کند باین سبب «عروض» خوانده‌اند^(۳). نظر آخرین آنکه «العروض» لقب شهرمکه است و چون خلیل بن احمد این علم را در مکه وضع کرد آنرا باین نام خواند.

از توجه باین عقاید مختلف متعدد بخوبی معلوم می‌شود که معنی کلمه «عروض» از آغاز درست روشن نبوده است. اما چگونگی وضع این علم نیز روشن نیست. همه مورخان و علمای لغت که در باره خلیل بن احمد و کیفیت وضع علم عروض گفتگو کرده‌اند متفقند در اینکه پیش از او هیچکس در زبان عرب قواعدی برای اوزان شعر نمی‌دانسته و کمترین سابقه‌ای در این باب وجود نداشته است. باین سبب وضع عروض را نوعی از الهام شمرده‌اند. گفته‌اند که خلیل بن احمد مردی متعبد و زاهد بود و بخانه کعبه رفت و دعا کرد که خداوند علمی باو بیخشد که پیش از آن بهیچ بشر نداده باشد. چون از حج باز آمد دعایش مستجاب شد و خداوند علم عروض را باو الهام کرد^(۴). این افسانه خود دلیلی اعجابی است که معاصران و متأخران خلیل از کیفیت اختراع بی سابقه او داشته‌اند. در هیچیک از کتب تاریخ و لغت نیز کسی در ابتکار خلیل شک نکرده است و هیچ جا اشاره‌ای به علمی در زبان دیگر که خلیل قواعد عروض را از آن اقتباس کرده باشد نشده است.

یگانه مؤلفی که در اصالت ابتکار خلیل شبهه‌ای کرده است ابوالریحان بیرونی است که در کتاب «تحقیق ماللهند» هنگام بحث از قواعد اوزان شعر هندی و مقایسه آن با عروض عرب اشاره‌ای باین معنی دارد و عجب آنکه قول او هیچ در کتب

۱- المعجم . چاپ دانشگاه ۳۷۴-ص ۲۴ ۲- ایضاً ص ۲۸

۳- در باره معانی مختلف این کلمه رجوع شود : تاج العروس ج. ۵. ص ۴۰-۴۱

۴- ابن خلکان . چاپ بولاق ، ج ۱- ص ۱۷۲

دیگر نقل نشده و انتشاری نیافته است.

اما علاوه بر اشاره ای که خود آن دانشمند بزرگ بامکان استفاده خلیل از اصول علمی عروض هند کرده است، مشابهت های متعدد میان عروض عرب و عروض هند بر حسب آنچه در کتاب الهند آمده است وجود دارد که شایان توجه است. از آن جمله نخست افسانه ای است که بر روایت بیرونی میان مردم هند درباره آغاز پیدایش علم لغت و علم اوزان شعر رایج بوده است. خلاصه این داستان آنست که یکی از شاهان هند بیکی از زنان حرم خود سخنی گفت و او درست معنی آنرا دریافت و بر سر این معنی شاه خشمگین شد و چنانکه عادت هندوان است از خوردن دست کشید و در بروی خود بست تا یکی از دانشمندان بنزد او رفت و او را دلداری داد باینکه عام صرف و نحو باو خواهد آموخت تا دیگر چنین اشتباهی در سخنانش روی ندهد. آنگاه این دانشمند به بتکده «مهادیو» رفت و نماز خواند و تسبیح گفت و روزه گرفت و زاری کرد تا آنکه خدا بر او ظاهر شد و قواعدی آسان باو بخشید، (مانند قواعدی که **ابوالاسود الدلی** در عربی وضع کرده است) و وعده داد که او را در وضع جزئیات و فروع علم تأیید کند. پس دانشمند نزد شاه باز گشت و آن اصول کلی را باو آموخت و این مبدأ علم لغت نزد هندوان شد^(۱). و آن دانشمند در دنبال بحث صرف و نحو علم «چند» را که علم اوزان شعر و مقابل علم عروض است قرارداد. بنابراین در هند نیز وضع علم لغت و عروض را نتیجه تأییدات یا الهام ربانی می شمردند.

سپس بیرونی می نویسد: نخستین کسی که این صناعت را استخراج کرد «پنگل و چلت» بود و کتابهای معمول در این باب بسیارست و مشهورتر از همه کتاب «گیست» است که بنام نویسنده آنست و حتی علم عروض را نیز باین لقب می خوانند. دیگر کتاب «مرگالانچن» و کتاب «پنگل» و کتاب «اولیانند» را نام میبرد و میگوید که این کتابها را نیافته و نخوانده است و فقط آنچه را که از قواعد عروض هندیان دریافته بیان می کند.

اما وجوه مشابهت و مشارکت میان عروض عرب و هند بر حسب آنچه بیرونی

گفته است از این قرار است :

۱- بیرونی می گوید که « هندوان در شمارش حروف صورتهائی بکار میبرند مانند آنچه خلیل بن احمد و عروضیان ما برای ساکن و متحرك معمول دارند . »
صورت خط معمول در عروض عرب آنست که برای حرف متحرك « هائی يك چشمه مانند آنکه در ارقام هند آنرا صفر خوانند (۱) » می نویسند و برای حرف ساکن « الفی مانند آنکه در حساب جمل آنرا یکی نهند ، برین مثال : ه ا »
هندیان نیز دو صورت بکار می برده اند . برین شکل .

اولی را از طرف چپ « لگك » می خواندند که خفیف بود و دومی را « گُر » که ثقیل شمرده می شد . هر ثقیلی از حیث وزن دو برابر خفیف بشمار می آمد و دو خفیف ممکن بود بجای يك ثقیل بنشینند .

ابوالریحان با استنباط خود می گوید که خفیف و ثقیل معادل با ساکن و متحرك عربی نیست ؛ بلکه خفیف به يك حرف متحرك اطلاق می شود و ثقیل عبارتست از يك متحرك و يك ساکن در پی آن ، مانند سبب در عروض عرب .

۲- بیرونی سپس می گوید : همچنانکه اصحاب ما قالبهائی برای نشان دادن بناهای شعر از « افاعیل » ساخته اند و رقمهائی برای متحرك و ساکن هر قالب قرار داده اند که از موزون با آنها تعبیر می کنند هندوان نیز برای انواع ترکیبات خفیف و ثقیل و تقدیم و تأخیر آنها و حفظ انواع وزن بدون شمارش حروف ، القابی گذاشته اند که وزن مفروض را با آن القاب بیان می کنند .

« لگك (۲) » يك « مآتر (۳) » یعنی يك واحد وزن محسوب می شود و « گُر (۴) » دو مآتر یعنی دو واحد است . هر يك از این دو رکن نامهای متعدد دارند . اولی « لا » و « كل » و « روپ » و « چامر » و « گره » نیز خوانده می شود و دومی را که ثقیل باشد

بنامهای «گا» و «نیور» و «نیم‌انشک» نیز می‌توان خواند. بنابراین «انشک» نام با دو «گر» یا معادل آن برابر است.

اما ازتر کیب دو رکن «لگک» و «گُر» صورتهائی حاصل می‌شود که بیرونی بتفصیل شرح داده است. هندوان برای هر یک از صورتهای تر کیبی نامی قرار داده بودند. مثلاً صورتی که ازتر کیب دو جزء متضمن دو «ماتر» یعنی دو واحد وزن حاصل می‌شده است براین شکل «ا|» و صورتهائی که از دو جزء (نه از دو واحد) بدست می‌آمده دو نوع بوده: یکی «<» و دیگر «|<» که هر یک با سه «ماتر» معادل بوده است. دومی را «کرتک» می‌خوانده‌اند. برای صورتهائی که از چهار واحد حاصل می‌شده نامهای مختلف داشته‌اند. از آن جمله:

<< پکش (یعنی نصف ماه)

< جلن (آتش)

< مذ (؟)

< پربت (کوه) همچنین «هار» و «رس»

|| گهن (مکعب) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

برای ترکیبات پنج واحدی صورتهای متعدد بوده که آنچه نام خاص داشته

عبارت بوده است از:

<< هست (یعنی فیل)

<< کام (آرزو)

<< (؟) -

< کسم (؟)

وتر کیبات شش واحدی نیز از این قبیل؛ و هر یک بنامی خوانده می‌شده است

و این نامها در کتابهای مختلف متفاوت بوده است. مثلاً در کتابی هر یک از صورتهای

رابنم یکی از مهره‌های شطرنج می‌خوانده‌اند. از آن جمله «جلن» رافیل و «مذ» را رخ و «پربت» راپیاده و «گهن» را اسب می‌نامیده‌اند. در کتاب دیگر برای هر يك از صورتهای مزبور یکی از حروف الفبا را قرار می‌داده‌اند.

۳ - همچنانکه شعر عربی بوسیله عروض و ضرب بدو نیمه تقسیم می‌شود شعر هندی دو قسمت داشته که هر يك را «یاد» یعنی یا (رجل) می‌خوانده‌اند. یونانیان نیز این قسمت‌ها را «پایه» می‌نامند ...

هر بیت شعر هندی به سه یا اغلب به چهار پایه تقسیم می‌شده است. پایه‌ها قافیه داشته، اما آخر پایه‌های اول و دوم حرف واحدی مانند قافیه می‌آمده و همچنین پایه‌های سوم و چهارم نیز به حرف واحدی ختم می‌شده و این نوع را «آری»^(۱) می‌خوانده‌اند.

۴ - مشابهت بعضی از اصطلاحات لغوی و عروضی سنسکریت با آنچه در عروض عربی بکار رفته قابل تأمل است. از آن جمله مشابهت همین کلمه «آری» بالفظ عروض که نام جزء آخر نیمه اول بیت است. دیگر مشابهت اصطلاح S'abda با «سبب» و varta (بمعنی مرکب) با «وتد» و ترکیب S'abdavattvat با «سبب و وتد» و بعضی کلمات دیگر که یا بحسب لفظ یا در معنی شباهت دارند.

۵ - بیرونی می‌گوید: «علت آنکه در این باب چنین بتفصیل سخن راندم آن است که ... خواننده بداند که خلیل بن احمد در ابداع قواعد اوزان تا چه حد توفیق یافته است. اگر چه ممکن است، چنانکه بعضی از مردمان گمان برده‌اند، وی شنیده باشد که هندوان بعضی از موازین را در شاعری بکار می‌برند ...»

بنابر اشاره ابوالریحان بیرونی و بموجب مشابهتی که میان قواعد اوزان هند و عروض عرب هست، و اینکه بسیار بعید می‌نماید که کسی علمی را از آغاز تا انجام خود یکباره ابداع کرده باشد، می‌توان گمان برد که خلیل بن احمد در اختراع قواعد عروض به اصول علم اوزان سنسکریت نظر داشته و قوانین عروض عرب را از روی آن ساخته و پرداخته باشد.